■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین‌المللی ISO9001:2008

جام جم

■ شاپا: ۳۶۳۷-ISSN۱۷۳۵
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

سه‌شنبه ۲۷ اسفند ۱۳۹۸ | ۲۲ رجب ۱۴۴۱ | ۱۲ صفحه | سال بیستم - شماره ۵۶۲۵ | استان تهران و البرز ۲۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۰۰۰ تومان | Tuesday - 2020 March 17

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰ - ۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کد پستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۴۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: به صورت همزمان در تهران و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام جم)

حدیث روز: سفینه

امام صادق (ع)

سلامت بودن نعمتی است (گرانبها) که انسان از ادای شکر آن عاجز و ناتوان است.

پلک احساس: سعدی

هر که را در خاک غربت پای در گل ماند ماند
گو دگر در خواب خوش بینی دیار خویش را

امروز در تاریخ:

- روز بزرگداشت پروین اعتصامی
- بمباران شیمیایی شهر حلبچه توسط رژیم بعث عراق (۱۳۶۶ ش)
- درگذشت حاج سید احمد خمینی (۱۳۷۳ ش)
- درگذشت افشین یداللهی، ترانه سرا (۱۳۹۵ ش)
- انتخاب شهر قزوین به جای تبریز به عنوان پایتخت ایران (۹۵۲ ق)

گفت‌وگوی حامد عسکری با فرزند شهید همت درباره اولین نوروز بدون سردار سلیمانی

خودم را زنده شده دست حاج قاسم می‌دانم

توی حجره زیر گوشه سمت چپ زیلوی لاجوردی رنگ. جای لوله آب را کنده بودند و یک آجر خشتی مربع را یادشان رفته بود کار بگذارند. یک دفتر یادداشت جلد چرمی داشتم روزانه‌هایم را تویش می‌نوشتم و می‌ترسیدم کسی بخواندشان و به خاطر همین زیر همان جای خالی خشت پنهانش می‌کردم. صفحه اول دفتر یک عکس بود. یک مرد سی و چند ساله. با چشمهایی بسیار نافذ. او رکتی خاکی رنگ و دستی که روی سینه بود با انگشت شستی باندا‌ژ شده و نگاهی به خارج قابی و لبخندی نرم که پخش شده بود توی صورت. سیب روزگار هزار چرخ خورد. آن شب توی روضه دیدمش. لولای این رفاقت هم مرتضی بود. رفاقتی هم که زیر خیمه سیدالشهدا رقم بخورد. سفت است مثل قفل نیست که کلید داشته باشد. مثل جوش دادن است. مهدی آمده بود روح ا... را ببیند. کافه بغل روزنامه تعطیل بود. دو تا چای ریختم توی لیوان یکبار مصرف کاغذی. قد میرداماد را بالا پایین شدیم. صحبت هم سر حبیب خدا بود: حاج قاسم. بخشی از گفت‌وگوی من است با مهدی پسر مرد توی عکس... حاج محمدابراهیم همت...

عکس: جاوش همایوندی/ جام جم

اولین مواجهه تاثیرگذار با حاج قاسم؟

صحبت‌های حاج قاسم را در برنامه سردار خیبر دیدم که در تلویزیون پخش شد و از آن موقع دوستش داشتم اما اوجش در زمانی بود که امتحان‌ها شروع شد یعنی آدم‌ها امتحان شدند و به جایی رسیدم که اشتباه افراد را دیگر پای انقلاب نگذارم و پای خودشان بگذارم و حساب جمهوری اسلامی و انقلاب از افراد دیگر خیلی سوا شده است. این را برای اولین بار است که می‌گویم و خودم را زنده شده دست حاج قاسم می‌دانم.

احوالات پدرت، حاج حسین خرازی و باکری و این اواخر حاج قاسم را که می‌خوانیم می‌بینیم آدم‌های معمولی غیرمعمولی بودند. این معمولی بودن غیرمعمولی از کجا می‌آید؟

یک بار حاج خانم مادرم از پدر می‌پرسد که تو نمی‌ترسی، می‌گوید که مگر من آدم نیستم من هم می‌ترسم ولی فکر می‌کنم که این ترس ممکن است چه بلایی سر کشورم و انقلاب و اسلام و ناموس بیاورد باید بر این ترس غلبه کنم. همه در مسیر زندگی‌شان امتحان می‌شوند یکی با جنگ، یکی با انقلاب هرکسی یک طور. این را در پرانتز بگویم که خود شهادت حاج قاسم سفره‌ای است که پهن می‌شود یک عده از این برکت برمی‌دارند یک عده دوزخ برمی‌دارند. یک عده از همین شهادت حاج قاسم که عین برکت است بیشتر اهل جهنم می‌شوند. سال ۹۳ برای حاج قاسم نوشته بودم که همه از من می‌پرسند اگر شهدا زنده بودند چگونه بودند و چه منشی داشتند. در جایگاه خودم با اطمینان جواب می‌دهم که شبیه این بزرگمرد بودند و منش و مردانگی و غیرت او را داشتند و چه زیبا رهبرمان عنوان کرد: شهید زنده.

فکر می‌کنی هنوز روحیه پدر شما و حاج قاسم در جوان‌های امروز وجود دارد؟

زمانی به مرزمان حمله کردند. همین جوانانی که آن موقع هم می‌گفتند بی‌غیرت ریختند پشت مرز و با خونشان نگذاشتند که دشمن وارد شود. سخنرانی حاج همت است که می‌گوید استراتژی ما در برابر اینها گلوله در برابر گلوله و آتش در برابر آتش و توپ در برابر توپ نیست بلکه استراتژی ما خون در برابر آتش و خون در برابر گلوله و خون در برابر توپ است. اگر می‌خواستیم گلوله در برابر گلوله باشد که صد بار کشور را تحویل داده بودیم. این استراتژی ما بود. کدام جنگ بود در این چهارصد پانصد سال که جنگ کنیم و یک وجب از خاکمان را ندهیم. دشمن دید که به مرز ما نمی‌تواند حمله کند. گفت می‌آیم کشورهای اطراف را می‌گیرم و وقتی سوریه و عراق مال من شد از آن طرف یک جبهه بزرگ ساخته ام و به ایران حمله می‌کنم. اینها دیدند که نباید بگذاریم اطرافمان ناامن شود و یک عده جوان رفتند در سوریه به عنوان مدافع حرم و دشمن را همان جا زمینگیر کردند که دشمن پایش به مرز ما نرسد. در حالی که وقتی داعش حمله کرد به مرزمان هم حمله کرد که حاج قاسم به کمک برخی از پیشمرگه‌ها نگذاشتند بیایند سمت مرز. در قصر شیرین و بعدش هم به مجلس زدند.

چیز عجیبی که مشت زده باشد توی صورتت از رفتارش و کردارش؟

هر وقت گیر می‌کرد سراغ بچه‌های شهدا می‌رفت در وصیتنامه‌اش هم گفت که من دلم می‌گرفت با صدای بچه‌ها آرام می‌شدم. هیچ وقت فراموش نمی‌کنم. در اوج درگیری‌های سوریه یک بار با من تماس می‌گرفت و می‌گفت عمو شما ما رو دعا می‌کنید؟ یخ زدم اصلا...

شماره‌اش را به چه نامی ذخیره کرده بودی؟

خودش مستقیم خط نداشت. گوشی دست حسین پورجعفری بود که عشق بود این پسر. من با یک اسم رمز سیو کرده بودم حسین زنگ می‌زد و گوشی را دست عمو می‌داد و البته حسین هم تند تند خط عوض می‌کرد. یک بار حسین زنگ زده بود و شماره جدید را سیو نداشتم آنقدر زنگ زد که من شماره را بلاک کردم. ساعت دوازده یک دیدم که یک اس ام اس داده که مهدی من فلانی هستم و عمو می‌خواهد با تو حرف بزند و گفته من شماره تو را بگیرم که زنگ زدم و با عمو صحبت کردم و دقیقا در آن تلفن هم گفت که به بچه‌ها خیلی سلام برسان و بگو دعایم کنند. در وصیتنامه‌اش هم خواست که بچه‌های شهدا تشییعش کنند و حتی خواسته بود که ما روی کفنش را امضا کنیم. کفن را که امضا کردم دیدم امضای شهید مغنیه و امضای سید حسن و امضای آیت‌ا... نوری همدانی و امضای جهاد مغنیه است.

شما برای عمو که تولدش چند روز پیش بود اگر می‌خواستی هدیه تولدی بگیری چه می‌خریدی؟

برنامه ریزی کرده بودیم برای عمو امسال تولد بگیریم.

کادوت چی بود؟

فکر نکرده بودم.

شنیدم خیلی عطرباز بود.

خیلی به قول امروزی‌ها ژیگول بود. عمو تمیز و مرتب و آراسته بود. آراستگی در عین سادگی اینها همه نشانه‌های مومن است. خود پدر من هم در بحبوحه جنگ لباسش را زیر رختخوابش پهن می‌کرد که صبح خط اتویش درست باشد.

به نظرت این کرونا امتحان بعد از حاج قاسم است یا عذاب بعد از حاج قاسم؟

این جواب من شاید یک کمی سنگین باشد ولی کرونا یک امتحان برای دنیا بود. حبیب خدا را زدند. مگر شوخی است؟

در این مدت خواب حاج قاسم را دیدی؟

بله.

اگر می‌شود تعریف کن.

نمی‌شود ولی احساس می‌کنم از قبل بیشتر به او وصل هستم. خیلی بیشتر.

ای کاشی که هی این روزها به خودت می‌گویی.

بله. هی می‌گویم ای کاش بیشتر می‌دیدمش، مادرم دوست داشت که خطبه عقدش با پدرم را امام بخواند. اما حاجی به مادر می‌گوید که وقت امام برای یک ملت است و نخواه که وقت یک ملت را برای عقدم بگیرم. خیلی رعایت می‌کردم که وقت عمو را نگیرم. حتی آخرین بار که دیدمش سه چهار هفته قبل از شهادتش بود. در دفترش یک طاقچه داشت که عکس رفقای شهیدش را نصب کرده بود. همیشه طوری که می‌نشست که تصویر خودش در کادر طاقچه بود. نگرفتن آن عکس خیلی برایم حسرت است. یک بار به حسین پورجعفر گفتم من دلم برای عمو زیاد تنگ می‌شود و گفت که عمو اگر ایران باشد پنجشنبه‌ها خلوت‌تر است و پنجشنبه‌ها بیا و ببینش. و خب دیگر پنجشنبه‌ای برای ما وجود ندارد ولی همیشه پیشم است.

آدمی را از زمان گرفتند که تشیع جنازه‌اش را دیدیم نه جناح مهم بود و نه خط مشی سیاسی و نه اعتقادی حاج قاسم خیلی رسانه‌ای نبود و خیلی منم منم نداشت و کل رسانه را زیر و رو کنی سه ساعت گفت‌وگو ندارد. این عزت از کجا آمد؟

از دل پاکش از خلوصش چون برای او جناح مهم نبود و هرکه خدمت می‌کرد حاجی هم به او خدمت می‌کرد و هرکس با این نظام بود عمو پشت او می‌ایستاد. آمریکا به رئیس جمهور ما پیام داد و عمو نگاه نکرد که با رئیس جمهور اختلاف دارد یا خیر؟ اصلا کسی نمی‌فهمید با رئیس جمهور اختلاف دارد یا خیر بقیه را ما می‌فهمیم اما عمو را کسی نمی‌فهمید. گفت تو غلط کردی به رئیس جمهور ما نامه می‌دهی و حریف تو منم. یک روز دوستی به من زنگ زد و باغی را هماهنگ کرده بود که با بچه‌های شهدا دور هم جمع شویم. حاجی هم مهمانمان بود. یکی از بچه‌ها شروع کرد به بحث سیاسی کردن با حاج قاسم و کوبید. حرف‌هایش که تمام شد حاجی گفت: فلانی چقدر بد نشستی، کمرت درد می‌کند؟ گفت بله عمو سال ۸۸ آسیب دیدم. گفت پاشو بیا و بردش در اتاق و روی تخت خواباندش و شروع کرد به ماساژ دادن. ژنرال قاسم سلیمانی که دنیا در مبهوت استراتژی‌هایش است. بیشتر از نیم ساعت فرزند شهید را ماساژ داد. من در چارچوب در ایستاده بودم و گریه می‌کردم. این آدم محبوب نشود من محبوب شوم؟

راز محبوبیت سردار سلیمانی به روایت دوست قدیمی‌اش سردار غلامرضا کرمی

مردم، همه چیز حاج قاسم بودند

محمد عکاف
روزنامه‌نگار

روایت ما، روایت دوستی قدیمی و رفاقتی همیشگی است. دوستی ۴۰ ساله حاج غلامرضا و حاج قاسم. بچه کرمان که باشی، فرمانده سپاه محل تولد حاج قاسم هم که باشی، رفت‌وآمد خانوادگی هم که پای ثابت برنامه‌هایتان باشد، هر دویتان که خوش مشرب و شوخ طبع باشید، می‌شود یک رفاقت ماندگار.

روایت ما روایت دوستی و پاسداری و هم‌رزمی و هم‌سنگری غلامرضا کرمی و حاج قاسم سلیمانی است. رفاقتی که با لباس پاسداری شروع شد و همچنان ادامه دارد. بله، تعجب نکنید! رفاقتی که همچنان ادامه دارد.

روزهای خوش روزهایی بود که با حاج قاسم سر شد. از «قنات‌ملک» تا «رابر»، از «گلباف» و «جیرفت» تا «کرمان» و از کرمان تا «اهواز» هم کار بود و هم رفاقت. می‌پرسم در این همه سال رفاقت و پاسداری به نظرت چه چیزی باعث ماندگاری حاج قاسم شد، می‌گوید: «به نظرم دو خصلت طلایی در وجود حاج قاسم بود که مثل آهنربا همه را به سمت خودش می‌کشید. «شجاعت و مدیریت» و «ارتباط بسیار صمیمانه و بی‌دریغ با دیگران». حال حاج قاسم با حال مردم خوش بود. خب من از سال ۶۱ فرمانده سپاه کرمان بودم، اما دلم پر می‌کشید برای رفتن به لشکر ۴۱ ثارا... یعنی جایی که فرماندهش حاج قاسم سلیمانی بود. شاید باورش سخت باشد، اما من سال ۱۳۶۵ از فرماندهان مافوق در سپاه خواستم تا از سپاه استان جدا شوم و به لشکر ثارا... بروم. یک سال تلاش کردم تا بالاخره راضی‌شان کردم و تودیع شدم و به اهواز رفتم. آنجا پیش حاج قاسم رفتم و گفتم حاجی من فرماندهی سپاه کرمان را واگذار کردم و آمدم اینجا پیش شما. می‌خواهم کنار بچه‌های رزمنده توی لشکر باشم. هر جا هم که شما بفرمایید خدمت می‌کنم. حاج قاسم تبسمی کرد و گفت من فقط برایت یک پیشنهاد دارم آن هم قائم‌مقامی لشکر است. باید اینجا کنار خودم باشی و کارکنی. این قدرت و کشش عاطفی حاج قاسم فقط برای بچه‌های کرمان نبود. شاید باورتان نشود که بچه‌های هرمزگان و سیستان و بلوچستان هم با اصرار به سپاه ثارا... آمده بودند. برای خیلی‌ها عجیب بود که چگونه یک فرمانده یگان رزمی این قدر در قلب نیروهایش نفوذ داشته باشد. من راز این نفوذ را فهمیدم. حاج قاسم قیافه فرماندهی نمی‌گرفت، فرماندهی در وجودش نهادینه بود. محبوب بود بدون این که بخواهد خودش را محبوب جلوه دهد. دوستش داشتند بدون این که تلاش کند در قلب کسی راه پیدا کند. برایش فرقی نمی‌کرد در لشکر چه مسؤولیت داری. فرماندهی یا رزمنده، تازه‌واردی یا قدیمی، خودش به سمتش می‌رفت و باب رفاقت را باز می‌کرد. بچه‌های لشکر، حاج قاسم را گره‌گشای مشکلاتشان می‌دانستند. هر مشکلی داشتند با حاج قاسم مطرح می‌کردند و حاج قاسم با همه وجود سعی می‌کرد حلال مشکلات باشد.»

از امنیت مردم کوتاه نمی‌آمد

می‌پرسم بعد از جنگ که برگشتید به کرمان چه اتفاقی افتاد؟: «شاید جنگ ما با عراق تمام شده بود اما ناامنی خصوصاً در جنوب شرقی کشور وجود داشت. حاج قاسم بعد از جنگ پیشنهاد برای مسؤولیت‌های مختلف کم نداشت، اما وقتی از وضعیت مردم در جنوب شرقی کشور مطلع شد یک روز همه را جمع کرد و گفت الآن اولویت ما بازگرداندن امنیت به مردم است. اگر می‌خواهید دل امام زمان را خوشحال کنید امنیت را به مردم برگردانید. تأمین امنیت هم کار راحتی نبود. اشرار از شرایط آن موقع کشور سوءاستفاده کرده بودند و با ناامن کردن جاده‌هایی مثل جاده کرمان، سیستان و بلوچستان و جنوب خراسان جلوی مردم را می‌گرفتند. کارشان به گروگانگیری و راهزنی رسیده بود. می‌خواستند شرق کشور را ناامن کنند تا از این آب گل‌آلود بتوانند به ترانزیت و توزیع مواد مخدر بپردازند. شاید امروز کسی باورش نشود، اما در همین جاده بم بارها و بارها راه را به مردم بستند. چندین بار جاده بم به زاهدان را مسدود کردند. حاج قاسم از این بابت ناراحت بود. مأموریت جدید لشکر ثارا... شد امن کردن مناطق شهری و روستای جنوب شرقی کشور.»

یعنی خود حاج قاسم مستقیم درگیر مبارزه با اشرار شد؟ «بله. وقتی قرار بود یک عملیات پاک‌سازی صورت بگیرد نه تنها با بالگرد و به صورت هوایی بلکه زمینی هم منطقه را بررسی می‌کرد. می‌گفتیم حاجی این کار خطرناک است، اما در جواب ما می‌گفتند باید روی زمین حرکت کنم. باید از روی زمین منطقه را ببینم. مردم کرمان یادشان نرفته است که پاک‌سازی منطقه کوهساران به کوهپایه کرمان که عصرها اشرار برای خودشان حکومت نظامی راه می‌انداختند و اجازه تردد به مردم را نمی‌دادند به برکت فرماندهی حاج قاسم انجام شد. درد حاج قاسم، درد مردم بود. نه فقط مردم ایران. همه مردم منطقه. وقتی عراق ناآرام شد، گفت باید به مردم عراق کمک کنیم. اصلا ستاد بازسازی عتبات اولش ستاد پشتیبانی از مردم مظلوم عراق بود. اصلا حاج قاسم معمار و بنیانگذار ستاد بازسازی عتبات عالیات بود. خود حاج قاسم در جمع اعضای ستاد بازسازی گفتند که من اولین جنگی که در عراق به وجود آمد نجف بودم. حرم امیرالمؤمنین علیه‌السلام، شرایط خوبی نداشت. وضعیت حرم هم از جهت نظافت و هم عمرانی وضع خوبی نبود. آنجا به فکرم آمد که باید یک کاری انجام شود. باید کار بازسازی عتبات در عراق شروع شود. این حرف‌های حاج قاسم یعنی او نه فقط نگران امنیت منطقه و کمک به جبهه مقاومت بود، بلکه به اماکن مذهبی عراق به‌عنوان حلقه وصل شیعیان توجه داشت و آن قدر ریزبین و دقیق بودند که حتی در معماری و مهندسی هم از جزئیات کوتاه نمی‌آمدند. یک بار هنگام بازدید از صحن حضرت زهرا سلام‌ا... علیها در جوار حرم حضرت علی علیه‌السلام گفتند، اینجا آینه‌کاری‌ها پرحجم شده است اگر کاشی‌کاری را هم توسعه می‌دادیم ماندگاری بیشتری داشت.

قرارمان گلزار شهدای کرمان بود

از سردار کرمی درباره خاطرات تحویل سال نو می‌پرسم و می‌گویم روز اول عید با حاج قاسم کجا بودید؟: «مزار شهدای کرمان. مگر می‌شد اول عید حاج قاسم به رفقای شهید و خانواده‌هایشان سر نزند. عشق حاج قاسم شهدا، فرزندان و خانواده شهدا و پدر و مادرهای پیر شهدا بود. همین که حاج قاسم وارد گلزار شهدای کرمان می‌شد مردم دورش حلقه می‌زدند و رهایش نمی‌کردند. مردم همه چیز حاج قاسم بودند.»

آگهی مناقصه عمومی یک مرحله‌ای

شرکت ملی نفت ایران - شرکت ملی مناطق مرکزی ایران

تاریخ انتشار نوبت اول ۹۸/۱۲/۲۶ - تاریخ انتشار نوبت دوم ۹۸/۱۲/۲۷

نوبت دوم

موضوع: مناقصه شماره م م ن / ۹۸/۰۳۹ مربوط به پروژه احداث محل و جاده دسترسی موقعیت E021N میدان شانول (به‌صورت C)

● شرکت نفت مناطق مرکزی ایران (سهامی‌خاص) در نظر دارد موضوع مناقصه فوق‌الذکر را با مشخصات و شرایط کلی زیر از طریق مناقصه‌عمومی (یک‌مرحله‌ای) به‌شرکت‌های واجدشرایط واگذار نماید.

الف) شرح مختصر کار

● **پروژه فوق الذکر مختصرا شامل:** محوطه سازی محل چاه، احداث جاده دسترسی به محل چاه‌ها، احداث سلرچاه (حوضچه) و محوطه بتنی پیرامون آن، احداث گودال آب و گل و ایزولاسیون آن، احداث گودال سوخت و جاده دسترسی به محل آن، تهیه حمل و احداث، خط لوله آتش، حمل و نصب لوله کنداکتور و نیز تهیه، حمل و نصب لوله زهکشی می‌باشد.

ب) مدت، محل و برآورد اولیه اجرای کار

● مدت اجرای پروژه ۸ (هشت) بوده و برآورد تقریبی اجرای کار ۶۷,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال و محل اجرای پروژه واقع در استان فارس، منطقه عملیاتی پارسیان می‌باشد.

ج) شرایط و مدارک مورد نیاز جهت شرکت در مناقصه (الزامی)

۱- داشتن شخصیت حقوقی و ارائه مدارک ثبت شرکت شامل: اساسنامه، آگهی روزنامه رسمی، تاسیس شرکت و آخرین تغییرات آن، کداقتصادی و شماره شناسه ملی شرکت، آدرس دقیق پستی، تلفن ثابت و نمابر (فکس)

۲- گواهی‌نامه صلاحیت معتبر و داشتن ظرفیت آزاد در حداقل پایه ۵ در رشته راه‌وترابری طبق سایت پیمانکاران تایید صلاحیت شده سازمان برنامه و بودجه کشور

۳- داشتن گواهینامه تایید صلاحیت ایمنی پیمانکاری صادرشده توسط وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی

۴- داشتن صورت های مالی حسابرسی شده منتهی به سال مالی ۱۳۹۷

۵- داشتن توانایی ارائه ضانت نامه بانکی به مبلغ ۳,۳۰۸,۰۰۰,۰۰۰ ریال به‌عنوان تضمین شرکت در مناقصه

۶- تکمیل فرم استعلام ارزیابی کیفی موجود در سایت WWW.ICOFC.IR

د) مهلت و محل مراجعه متقاضیان

● متقاضیان واجدشرایط مندرج در بند «ج» که آمادگی اجرای پروژه را دارند می‌توانند فرم های استعلام ارزیابی کیفی آن مناقصه را از پایگاه اینترنتی این شرکت به نشانی (WWW.ICOFC.IR) دریافت و براساس آن مدارک لازمه شامل سوابق و مدارک کاری و مالی ۵ سال اخیر را تکمیل و درقالب یک عدد CD (لوح فشرده) به انضمام نامه اعلام آمادگی جهت شرکت در مناقصه فوق الذکر حداکثر تا پایان وقت اداری روز **دوشنبه** مورخ ۹۹/۰۱/۱۸ به این شرکت به نشانی: تهران، خیابان طالقانی، خیابان حافظ، خیابان رودسر غربی، پلاک ۳۰ (ساختمان خلیج‌فارس)، طبقه پنجم تسلیم نمایند.

● درصورت نیاز به اطلاعات بیشتر متقاضیان می‌توانند با تلفن‌های ۸۷۵۲۰ (داخلی ۱۰۴۵ و یا ۴۴۴۱) تماس حاصل نمایند.

شماره مجوز ۱۳۹۸,۷۹۶۵ — روابط عمومی شرکت نفت مناطق مرکزی ایران

شرکت توزیع نیروی برق شمال استان کرمان - سهامی خاص

فراخوان مناقصه عمومی یک مرحله‌ای با ارزیابی کیفی

نوبت اول

شرکت توزیع نیروی برق شمال استان کرمان در نظر دارد فعالیت‌های **خرید کالا و تجهیزات، نوسازی شبکه و تاسیسات توزیع نیروی برق جهت گذر از پیک سال ۱۳۹۹ حوزه عملیاتی** خود را از طریق مناقصه عمومی یک‌مرحله‌ای با ارزیابی کیفی به‌شرح زیر به پیمانکاران واجد صلاحیت واگذار نماید.

ردیف	شماره مناقصه	موضوع مناقصه	منطقه عملیاتی	مبلغ ضمانت نامه شرکت در فرایند ارجاع کار (ریال)	تاریخ و زمان بازگشایی پاکات مناقصه
۱	۹۹-۳۰	خرید کالا و تجهیزات، نوسازی شبکه و تاسیسات توزیع نیروی برق به منظور گذر از پیک در حوزه عملیاتی شرکت توزیع برق شمال استان کرمان در سال ۱۳۹۹	جنوب غرب کرمان	۳۶۴,۲۴۷,۰۰۰	یکشنبه مورخ ۱۳۹۹/۰۲/۰۲ ساعت ۱۰:۰۰ صبح
۲	۹۹-۳۱		زرند، چترود، راور و کوهبنان	۳۴۱,۳۵۰,۰۰۰	
۳	۹۹-۳۲		امور نواحی کرمان	۳۰۴,۴۸۷,۰۰۰	
۴	۹۹-۳۳		شمال غرب کرمان	۲۸۷,۳۷۹,۰۰۰	
۵	۹۹-۳۴		رفسنجان، نوق و کشکوئیه	۲۸۴,۸۰۷,۰۰۰	دوشنبه مورخ ۱۳۹۹/۰۲/۰۳ ساعت ۱۰:۰۰ صبح
۶	۹۹-۳۵		شرق کرمان و کوهپایه	۲۵۲,۰۴۲,۰۰۰	
۷	۹۹-۳۶		شهربابک و انار	۱۹۳,۴۲۷,۰۰۰	

۱ ارائه گواهی رتبه بندی نیرو معتبر از سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور/سازمان برنامه و بودجه الزامی می‌باشد. ۲ ارائه گواهینامه تائید صلاحیت ایمنی مرتبط و معتبر از اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی الزامی می‌باشد. ۳ **زمان واریز وجه بابت خرید اسناد مناقصه:** از روز **سه شنبه** به تاریخ **۱۳۹۸/۱۲/۲۷** لغایت **دوشنبه** مورخ ۱۳۹۹/۰۱/۱۸ ۴ **محل فروش اسناد:** کرمان - خیابان خواجوی کرمانی - خیابان توانیر - شرکت توزیع نیروی برق شمال استان کرمان - ساختمان شماره ۳ - اداره تدارکات و قراردادها - تلفن ۳۲۵۲۰۰۰۳-۰۳۴ ۵ **مدارک مورد نیاز جهت تحویل اسناد:** به‌ازای هر یک جلد شماره مناقصه فیش واریزی به مبلغ ۵۰۰,۰۰۰ ریال واریز به حساب سپهر شماره ۰۱۰۱۸۲۴۷۶۴۰۰۵ بانک صادرات شعبه صنعتی کرمان، کد شعبه ۳۲۸۰ ۶ **زمان تحویل پاکات مناقصه:** حداکثر تا ساعت ۸:۰۰ صبح روز بازگشایی براساس تاریخ های مندرج در جدول بالا ۷ **محل تحویل پاکات مناقصه:** کرمان، خیابان خواجوی کرمانی، خیابان توانیر، دبیرخانه شرکت توزیع برق شمال استان کرمان. ۸ زمان ومحل بازگشایی پاکات مناقصه براساس ساعت و تاریخ های مندرج در جدول فوق - سالن کنفرانس شرکت توزیع نیروی برق شمال استان کرمان ۹ شرکت توزیع نیروی برق شمال استان کرمان در رد یا قبول یک یا کلیه پیشنهادات مختار می‌باشد. ۱۰ پیشنهادهای فاقد امضاء، مشروط، مخدوش و پیشنهاداتی که بعد از موعد مقرر واصل شود ترتیب اثر داده نخواهد شد و حضور پیشنهاددهندگان در جلسه بازارائه معرفی نامه بلامانع می‌باشد. ۱۱ مناقصات به صورت یک مرحله‌ای با ارزیابی کیفی می‌باشند. ۱۲ سایر اطلاعات و جزئیات و شرایط و الزامات مربوطه در اسناد مناقصه مندرج است.

● **ضمنا این آگهی عینا در سایت‌های اینترنتی به‌شرح زیر در دسترس می‌باشد.**

سایت اینترنتی شرکت توزیع شمال به آدرس: www.nked.co.ir می‌باشد شبکه اطلاع رسانی معاملات توانیر به نشانی www.tavanir.org.ir می‌باشد پایگاه ملی اطلاع رسانی مناقصات HTTP://iets.MPORG.IR می‌باشد

روابط عمومی شرکت توزیع نیروی برق شمال استان کرمان